

نقد و ارزیابی کتاب «الفتوح» بارویکرد به حادثه کربلا

نعمت‌الله صفری فروشانی* / محمدعلی توحیدی**

چکیده

با کنکاش در منابع تراجم‌نگاری و کتاب‌شناسی قرن‌های سوم و چهارم هجری، درمی‌یابیم که کتاب «الفتوح» و نویسنده آن در جایگاه مناسبی قرار ندارند و پیرو آن، زندگی‌نامه ابن‌اعثم کوفی؛ مشخصات واقعی، مذهب، آثار و سایر ابعاد زندگی وی، به‌طور دقیق شناسایی نشده‌است. برپایه بایستگی معرفی و شناخت هرچه بیشتر کتاب «الفتوح» و جستجو در شرح حال نویسنده آن، پژوهش حاضر شکل گرفته است. هرچند کتاب «الفتوح» به‌خاطر برخی از گزارش‌های ناسازگار با مذاق مذهب تسنن، به‌محاق رانده شده است، با وجود این، مذهب واقعی نویسنده را می‌توان از آن به دست آورد که شدیداً پایبند مکتب خلفا بوده است. با اینکه ابن‌اعثم، منابع و مصادر گزارش‌هایش را آن‌گونه که باید، به دست نمی‌دهد، کتاب «الفتوح» با توجه به تخصص نویسنده، تخصصی بودن کتاب و تناسب هندسی گزارش‌های تاریخی آن، اطمینان عرفی را برای خوانندگانش به ارمغان می‌آورد. کلیدواژه‌ها: ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، مذهب، تاریخ‌نگاری، اسناد، واقعه کربلا

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه (مجتمع آموزش عالی امام خمینی قدس سره)

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام در جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

در باز آفرینی رویدادهای تاریخی، وجود منابع از ضروریات اساسی و اولیه به حساب می‌آید. بعد از آغاز دوره تاریخ هر چند منابع غیرمکتوب اهمیت خود را از دست ندادند، اما از جهت شفافیت، بیان جزئیات و گستره شمول، ارزش منابع مکتوب را ندارند. هر قوم و گروهی که منابع مکتوبی درباره تاریخ نیاکان و گذشته‌های دور و نزدیکش داشته باشد می‌تواند بهتر و دقیق‌تر از کسانی که به چنین منابعی دسترسی ندارند، گذشته خویش را بازخوانی کرده، به تصویر کشد. در این میان به جرئت می‌توان ادعا کرد که تاریخ هیچ دین و گروهی به اندازه تاریخ اسلام و مسلمانان، از منابع مکتوب برخوردار نیست بدیهی است که منظور از منابع مکتوب، کتاب‌هایی است که در زمینه رویدادهای تاریخی نگارش یافته است. به رغم کثرت منابع مکتوب در تاریخ اسلام، مشکلات و چالش‌های فراوانی نیز دست در گریبان آن دارد؛ گزارش‌ها و تعصبات فرقه‌های، دسته‌بندی‌های سیاسی، نزاع‌های قبیله‌ای نگرش حاکمان و... را می‌توان از جمله آن مشکلات دانست.^۱ از این رو، برخی مهم‌ترین عامل تحریف و انحراف در تاریخ‌نگاری اسلامی را فرقه‌گرایی و حاکمیت حاکمان مستبد و ستم پیشه دانسته‌اند،^۲ فرقه‌گرایی منابع مکتوب تاریخ اسلام را چه از حیث تحریف وقایع تاریخی و چه از نظر انکار و نادیده انگاشتن برخی از رویدادهای تاریخی، دچار آسیب‌های فراوانی کرده است. کتاب کهن و ارزشمند *الفتوح* از جمله کتاب‌هایی است که از عوارض فرقه‌گرایی در امان نمانده و به علت داشتن برخی نشانه‌ها که حاکی از گرایش شیعی نویسنده اوست، مورد بی‌مهری قرار گرفته و ضعیف پنداشته شده است.^۳ علت ضعیف شمردن این کتاب را می‌توان در نقل بعض حوادثی جست‌وجو کرد که با مذاق مذهب تسنن سازگاری ندارد.^۴

با توجه به اینکه بیشتر مورخان مسلمان به فرقه خاصی تعلق دارند، بدیهی است که برای پیروان فرقه‌های مخالف آنها دغدغه‌هایی در خصوص نقل همه حوادث و رویدادها و مقاطع حساس تاریخ اسلام، از قبیل واقعه غدیر، جریان سقیفه و امثال آن، پدید می‌آید و برای آنها از نظر تحریف، انکار یا مسکوت گذاشتن بعضی از وقایع، آرامش خاطر و اطمینان حاصل نخواهد شد. از این رو، ضروری است کتاب‌هایی چون *الفتوح* ابن‌اعثم که وقایعی را نقل کرده که دیگر مورخان اهل سنت درباره آن سکوت کرده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته، بیشتر معرفی و شناخته شوند. علاوه بر این، کتاب *الفتوح* از متون کهن تاریخ اسلام به حساب می‌آید که در صورت اثبات اتقان و اعتبار تاریخی آن، در موارد متعددی به کار شیعیان آمده و تا حدودی به مدعیات تاریخی آنها نزدیک خواهد بود. نگارنده بر پایه این ضرورت، در صدد معرفی کتاب *الفتوح* ابن‌اعثم کوفی و بررسی اجمالی بعضی از قسمت‌های آن درباره واقعه کربلاست. بنابراین، سؤال اصلی و سؤال‌های فرعی در پژوهش حاضر را می‌توان این‌گونه مطرح کرد:

سؤال اصلی: ابن‌اعثم کوفی کیست و کتاب *الفتوح* در چه جایگاهی قرار دارد؟
سؤال‌های فرعی: ۱. مشخصات واقعی ابن‌اعثم چیست؟ ۲. در چه مقطعی از تاریخ می‌زیسته است؟ ۳. مذهب ابن‌اعثم چیست؟ ۴. محتوای کتاب *الفتوح* از چه مباحثی تشکیل شده است؟ ۵. کتاب *الفتوح* به چه روشی ارائه شده است؟ ۶. کتاب *الفتوح* به چه شیوه‌ای تنظیم گردیده است؟ ۷. مصادر و مسانید *الفتوح* در چه وضعیتی قرار دارد؟ ۸. درجه اعتبار کتاب *الفتوح* چقدر است؟ و...
مقاله حاضر در دو بخش ارائه و تنظیم شده که بخش اول آن درباره ابن‌اعثم کوفی و کتاب *الفتوح* است و در بخش دوم ابن‌اعثم درباره رویداد کربلا و قیام امام حسین علیه‌السلام بررسی شده است.

الف) ابن اعثم کوفی و کتاب الفتوح

۱. ابن اعثم کوفی

ابن اعثم کوفی کمتر شناخته شده و بیشتر منابع تراجم‌نگاری درباره او ساکت هستند و کسانی که به معرفی ابن اعثم پرداخته، اطلاعات دقیقی درباره زندگی وی به دست نمی‌دهند. از این رو، حتی مشخصات وی مورد اتفاق نبوده و اقوال مختلفی درباره او وجود دارد. بعضی او را محمد بن علی بن اعثم کوفی معرفی کرده‌اند،^۵ برخی وی را احمد بن اعثم کوفی دانسته‌اند،^۶ قول سوم، دچار تردید شده و هردو اسم محمد و احمد را به این شکل ذکر کرده است: محمد بن علی (ابو محمد احمد بن علی) معروف به ابن اعثم کوفی یا ابو محمد احمد (محمد) فرزند علی کوفی.^۷ قول چهارم، مشخصات ابن اعثم را احمد بن محمد بن علی بن اعثم کوفی دانسته و کنیه وی را «ابو محمد» ذکر کرده است.^۸ آنچه از مجموع اقوال به دست می‌آید این است که اعثم اسم یا لقب پدر ابن اعثم و جد اول و دوم وی بوده است. بر اساس گفته یاقوت حموی در *معجم الأدباء* اسم ابن اعثم «احمد» است^۹ و اقوال دیگر غیر از بروکلمان در *تاریخ ادب العربی*^{۱۰} و علی اکبر دهخدا در *لغت‌نامه دهخدا*^{۱۱} آن را تأیید می‌کند و سخن یاقوت می‌تواند قول صحیح باشد، زیرا از نظر زمانی به دوره ابن اعثم نزدیک‌تر است و او اولین کسی است که متوجه ابن اعثم شده و او را در *معجم الادبا* ذکر کرده است. علاوه بر این، احتمال دارد که محمد، تصحیف «ابو محمد» و «ابو محمد» کنیه ابن اعثم باشد.^{۱۲} ابن اعثم کوفی همچنان که از کلمه الکوفی به دست می‌آید، اهل کوفه بوده و با توجه به ستایش وی از قبیله ازد، می‌توان او را «ازدی النسب» دانست.^{۱۳} از زندگی و شرح حال ابن اعثم، چیزی گزارش نشده و تاریخ تولد وی معلوم نیست. آنچه درباره او در منابع آن هم به صورت متفاوت آمده، تاریخ درگذشت اوست، بر این اساس که برخی سال وفات او را ۲۱۴ هـ ق^{۱۴} و بعضی ۳۱۴ ق

دانسته‌اند.^{۱۵} با توجه به گستره زمانی محتوای کتاب *الفتوح* که از آغاز خلافت ابوبکر تا دوره مقتدر عباسی را در برمی‌گیرد، تاریخ وفات ابن‌اعثم، قطعاً ۲۱۴ ق نیست. همچنین از آنجا که یاقوت حموی برای ابن‌اعثم دو کتاب ذکر کرده است یکی به نام *الفتوح* که تا ایام هارون‌الرشید را در بر می‌گیرد و دیگری کتاب *التاریخ* که از ایام مأمون تا آخر دوره مقتدر را پوشش می‌دهد،^{۱۶} نمی‌توان تاریخ درگذشت ابن‌اعثم را ۳۱۴ هـ ق دانست، زیرا مقتدر عباسی در ۳۲۰ ق به قتل رسیده است، بدین ترتیب، ابن‌اعثم باید بعد از ۳۲۰ ق وفات یافته باشد.^{۱۷}

۱-۱. مذهب ابن‌اعثم

اختلاف و اقوالی که درباره مشخصات و تاریخ درگذشت ابن‌اعثم وجود دارد، در مورد مذهب وی نیز مطرح است. بسیاری از منابع، ابن‌اعثم را شیعه دانسته و اهل سنت بنا به وجود منفرجات در کتاب وی، اصرار بر شیعه بودن او دارند.^{۱۸} تراجم‌نگاران بزرگ شیعی نیز بر شیعه بودن ابن‌عثم تأکید دارند.^{۱۹} قاضی نورالله شوشتری او را شافعی مذهب دانسته^{۲۰} و کسانی هم به سنی بودن ابن‌اعثم تصریح دارند.^{۲۱} علامه مجلسی کتاب *الفتوح* را به عنوان یکی از مصادر کتاب *بحار الانوار* ذکر کرده و آن را از جمله کتاب‌های اهل سنت (عامه) شمرده است.^{۲۲}

از آنجا که زندگی و شرح حال ابن‌اعثم به دست ما نرسیده، تنها راهی که برای نیل به مقصد کمک می‌کند کتاب اوست. برای شیعه معرفی کردن ابن‌اعثم با استناد به کتابش دلیل‌هایی اقامه شده است، از جمله اینکه وی به تمجید و توصیف امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام پرداخته و جمیع کسانی را که مخالف علی علیه‌السلام بودند، مورد طعن قرار داده است و شخصیت عثمان و عایشه را مشوه جلوه داده و مطالبی گزارش کرده که عدالت صحابه را زیر سؤال می‌برد.^{۲۳} البته با استناد به این دسته از مطالب کتاب ابن‌اعثم نمی‌توان شیعه بودن وی را اثبات کرد، زیرا هرچند بخش‌های زیادی از کتاب *الفتوح* به امام علی علیه‌السلام

اختصاص یافته، لکن او بیش از امام علی بن ابی طالب، به تمجید و ذکر فضایل ابوبکر و عمر پرداخته و مطالبی را درباره شیخین مطرح کرده است که با اعتقاد شیعی سازگاری ندارد. مواردی از کتاب او که بر سنی مذهب بودنش دلالت دارد، عبارت است از:

گزارش اعجاز آمیز دفن ابوبکر:

ابوبکر هنگام مرگ، عایشه را فراخواند و به او سفارش کرد که بعد از مرگم، بدنم را تجهیز کرده به سوی قبر حبیب محمد صلی الله علیه و آله ببرید و اجازه بخواهید، اگر از قبر مبارک، جواب مثبت شنیدید، بدنم را در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنید، در غیر این صورت، در مقابر مسلمین به خاک بسپارید.^{۲۴}

یا در گزارش دیگری چنین آمده است:

روز وفات ابوبکر، اضطراب در مدینه حاکم شد، گریه و زاری، از هر کوی و برزن بلند بود گویی روز وفات پیامبر صلی الله علیه و آله است. جنازه ابوبکر را غسل داده حنوط کردند و بر او کفن پوشانیده و نماز گزاریدند و سپس به سوی روضه شریف آوردند و بر زمین گذاشتند، همه مردم در انتظار شدند که از پرده غیب چه پدید آید. ناگاه تخته‌های روضه به جنبش آمد، قفل جایی افتاد و پرده جایی؛ درب روضه باز شد. اجازه، این بود و همه حاضران، غلغله کتان جنازه را برداشته به اندرون بردند.^{۲۵}

گزارش داستانی عجیب در آخر عمر خلیفه دوم:

آن‌گاه که خلیفه دوم از مرگ خویش اطمینان یافت، بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراه جاثلیق مسیحی، نزدش فراخواند و از جاثلیق سؤال کرد که صفت پیامبر اسلام را در انجیل یافته است یا خیر؟ جاثلیق در پاسخ عمر گفت: آن را یافته‌ام و پیامبر شما در انجیل به نام «فارقلیط» آمده که به معنای جداکننده و تمییز دهنده حق از باطل است. عمر سپس این سؤال را مطرح کرد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی می‌آیند؟ جاثلیق گفت: بعد از «فارقلیط»

مردی ذکر شده که «عظیم الذکر و مبارک الامر» است و قدم برجایی «فارقلیط» گذارد و آثار نیک از او صادر شود. بعد از او مردی دیگری آید که در امر دین از آهن، سخت‌تر و محکم‌تر باشد و بعد از او مردی آید که خویشاوندان خویش را بردیگران ترجیح دهد. عمر رو به عثمان کرد و گفت: ای اباعمر! از خدا پرهیزکن و آل‌معیط را برگردن مردم سوار مکن! جاثلیق در ادامه سخنانش گفت: بعد از او شمشیرها آخته باشند و خون‌ها ریخته گردد. عمر رو به علی کرد و گفت: یا ابالحسن! از خدا پرهیز کن و آل‌ابی‌لهب را برگردن مردم سوار نکن!^{۲۶}

۳. گزارش عزاداری جنیان برای عمر که صدای گریه آنها به گوش مردم مدینه می‌رسید.^{۲۷}

۴. گزارش تمجید و بزرگ شمردن عمر از سوی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، به گونه‌ای که تأیید مطلق را نشان می‌دهد، خصوصاً آنجا که گفته است: «قسم به خدا که اعمال هیچ بنده‌ای از بندگان خدا نزد من محبوب‌تر از اعمال این شخص (عمر) نیست و دوست دارم خداوند را به مانند عمل او ملاقات کنم».

۵. افزودن عبارت «و سيرة الخلفاء الراشدين المهديين» در وصیت‌نامه امام حسین علیه‌السلام به برادرش محمد حنفیه؛ گویا حسین بن علی در این وصیت‌نامه، یادآور شده که به سیره جدم محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله، پدرم علی و سیره خلفای راشدین عمل می‌کنم و پایبندم.^{۲۸} قطع نظر از ملاحظات دیگر، پذیرش نقل ابن‌اعثم از وصیت‌نامه امام حسین علیه‌السلام، مستلزم پارادوکس آشکار تاریخی است، زیرا طبق گزارش ابن‌اعثم، حسین بن علی رضی‌الله‌عنه وصیت کرده که از سیره پدرم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و سیره خلفای راشدین پیروی می‌کنم، در حالی که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در شورای شش نفره عمر، از پذیرش خلافت با شرط پیروی از سیره شیخین خود داری کرد.^{۲۹}

۶. «روافض» خواندن شیعیان و اتهام گزافه‌گویی به آنها در داستان سقیفه. البته این مورد در کتاب *الفتوح* یافت نشده، اما در ترجمه فارسی آن وجود دارد.^{۳۰}

۷. چگونگی یاد کرد ابن‌اعثم از نام پیامبر و خلفای راشدین و به کاربردن لقب‌ها و جمله‌های معترضه دعائیه برای آنان که با شیوه علمای عامه مطابقت دارد.^{۳۱}

نکته‌ای که تا حدودی می‌تواند به روشن شدن مسئله کمک کند، این است که اگرچه کلمه شیعه در دوره‌های گوناگون تاریخی به کسانی انصراف دارد که به امامت و خلافت علی بن ابی‌طالب «نصاً و وصیة» اعتقاد دارند؛ به عبارت دیگر، علاوه بر عصمت انبیا و امامان، به تعیین و تنصیص علی‌علیه‌السلام از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان خلیفه و جانشین بلافصل آن حضرت، اعتقاد داشته باشند،^{۳۲} (چه این اعتقاد بر مبنای نص جلی شکل بگیرد، مانند اکثریت شیعیان و چه بر مبنای نص خفی، مانند فرقه زیدیه)،^{۳۳} اما در مصطلح تراجم‌نگاران و رجال‌شناسان متقدم اهل سنت، کلمه شیعه، کاربرد وسیع‌تری دارد و حتی گروه‌هایی را در برمی‌گیرد که به خلافت شیخین اعتقاد کامل دارند و به عصمت انبیا و ائمه و امامت تنصیصی علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام، گردن نمی‌نهند، لکن از این جهت که علی‌علیه‌السلام را بر عثمان مقدم می‌دانند یا به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محبت می‌ورزند، واژه شیعه بر آنها اطلاق می‌شود، مانند سفیان ثوری که از مفتیان عراق بود و بر مبنای فقه اهل سنت فتوا می‌داد، اما ابن‌قتیبه او را در زمره شیعیان به حساب آورده است.^{۳۴} همین‌طور ابن‌ندیم صاحب *الفهرست شافعی*، رهبر یکی از مذاهب فقهی اهل سنت را شیعه دانسته و درباره او چنین گفته است. «کان الشافعی شدیداً فی التشیع».^{۳۵} حال آنکه در سنی بودن سفیان‌ثوری، شافعی و امثال آنان تردیدی نیست، اما صرف دوست‌داری اهل‌بیت‌علیه‌السلام موجب اطلاق کلمه شیعه بر آنها شده است که از وسعت کاربرد این کلمه در آن زمان، در مفهوم دوست‌داری اهل‌بیت [علیهم‌السلام] حکایت دارد نه شیعه اعتقادی مصطلح در زمان ما.

در جنگ‌های دوران امام علی علیه‌السلام، خصوصاً جنگ صفین، بیشتر سپاه آن حضرت را کسانی تشکیل می‌دادند که به امامت شیخین اعتقاد داشتند، مگر تعداد اندکی که خواص شیعه را در بر می‌گرفت.^{۳۶} بنابراین، ابن‌اعثمکوفی می‌تواند از نوع شیعیانی باشد که به امامت شیخین اعتقاد دارد و به لحاظ فقهی و کلامی، کاملاً پیرو مکتب تسنن است، اما نسبت به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خصوصاً علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام محبت دارد، نه اینکه به معنای خاص، او را شیعه بدانیم.

یکی از دلایل شیعه دانستن ابن‌اعثم، نقل وقایع منافی عدالت صحابه است. در این مورد باید گفت که اولاً زیر سؤال رفتن عدالت صحابه با گزارش واقعیت‌های تاریخی، غرض‌ورزی گزارشگر را نسبت به صحابه، ثابت نمی‌کند، علاوه بر این، پذیرش عدالت تمام صحابه جای بحث و تأمل فراوان دارد به گونه‌ای که فرقه معتزله - یکی از دو فرقه مهم کلامی اهل سنت - عدالت همه صحابه را انکار کرده‌اند، آن‌جا که گفته‌اند «الصحابة عدول الا من قاتل علیاً»^{۳۷}

۲-۱. آثار ابن‌اعثم کوفی

برای ابن‌اعثم کوفی سه اثر یاد شده است؛ *الفتوح*، *المألف و التاريخ*.^{۳۸} آنچه فعلاً در دسترس قرار دارد، کتاب *الفتوح* است و در *معجم الأدباء* آمده است که ابن‌اعثم بیش از دو کتاب نداشته و هر دوی آن را یاقوت حموی دیده که کتاب *الفتوح* تا ایام هارون‌الرشید را دربر داشته و کتاب *التاریخ* از دوره مأمون آغاز کرده و تا آخر دوره مقتدر را در بر می‌گیرد.^{۳۹} اما نکته‌ای که باقی می‌ماند، حجم و گستره شمول کتاب *الفتوح* است که از خلافت ابوبکر آغاز می‌شود و تا حکومت مستعین ادامه دارد. این در حالی است که بنا به گفته یاقوت، کتاب *الفتوح* تا دوره هارون‌الرشید ادامه داشته است.

۲. کتاب الفتوح

تاریخ‌نگاری اسلامی شاخه‌های گوناگون و شیوه‌های مختلفی دارد، که یکی از مهم‌ترین آنها را فتوح‌نگاری، تشکیل می‌دهد. فتوح، جمع فتح و در اصطلاح تاریخ‌نگاری اسلامی به شاخه‌ای اطلاق می‌شود که به بیان چگونگی گشودن یا تصرف سرزمین‌های غیر مسلمانان به واسطه مسلمانان می‌پردازد.^{۴۱} گرچه کتاب *الفتوح* ابن‌اعثم موضوع فتح سرزمین‌ها را نیز در خود جای داده، اما ضمن آنکه شامل فتح سرزمین‌ها در عصر خلفای اولیه و اندکی پس از آن است، می‌توان آن را مانند کتاب‌هایی چون *تاریخ طبری*، *اخبار الطوال*، *کامل ابن‌اثیر* و غیر اینها نوعی تاریخ اسلام عمومی دانست.^{۴۱}

کتاب *الفتوح* در بعضی منابع، *فتوح الاسلام*^{۴۲} و در برخی دیگر، *فتوح الشام* نامیده شده است.^{۴۳} مجلسی در *بحار الانوار* با نام *تاریخ الفتوح* از آن یاد کرده^{۴۴} و یاقوت حموی آن را *کتاب الفتوح* خوانده و افزوده است که *کتاب الفتوح*، معروف و مشهور می‌باشد.^{۴۵} نسخه خطی *کتاب الفتوح* در دو جلد در کتابخانه استانبول، ذیل احمد ۳ به شماره ۲۹۵۶ نگهداری می‌شود.^{۴۶} اما متن مورد بررسی پژوهش حاضر، نسخه‌ای است که در سال ۱۴۱۱ق. / ۱۹۹۱م با تحقیق علی شیری، توسط دارالاضواء بیروت در نه جلد منتشر شده که جلد نهم به فهرست‌ها اختصاص یافته و هشت جلد دیگر، متن کتاب را تشکیل می‌دهد و در هر کدام به ترتیب، مطالب خاص تاریخی آمده است.

جلد اول، از سقیفه بنی‌ساعده آغاز می‌شود و در برگیرنده خلافت ابوبکر، جنگ‌های رده، خلافت عمر و رخداد‌های دوران خلافت وی است. جلد دوم به ادامه خلافت عمر و سپس خلافت عثمان و آغاز دوره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اختصاص یافته است. جلد سوم به خلافت امام علی علیه‌السلام و حوادث این دوره پرداخته است. جلد چهارم، شامل ادامه خلافت امام

علی علیه السلام خلافت امام حسن علیه السلام و جریان صلح ایشان با معاویه تا آغاز قیام امام حسین علیه السلام است. جلد پنجم به قیام امام حسین علیه السلام و واقعه شهادت آن حضرت پرداخته و قسمتی از آن به عبدالله بن زبیر و خلافت مروان بن حکم اختصاص یافته است. جلد ششم، وقایع ریز و درشت گوناگونی چون اخبار ازارقه، جریان مهلب، قیام تواین، قیام مختار ثقفی، اخبار محمد حنفیه و بخشی از خلافت عبدالملک بن مروان را در بردارد. جلد هفتم به خلافت سه تن از خلفای اموی (عبدالملک بن مروان، سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز) اختصاص یافته است و نهایتاً جلد هشتم کتاب از خلافت یزید بن عبدالملک آغاز می شود و سپس خلافت هشام بن عبدالملک، امارت ولید بن یزید بن عبدالملک، خروج عباسیان بر مروانین، شکل گیری خلافت عباسی، خلافت منصور، خلافت مهدی، خلافت هادی، خلافت هارون الرشید، خلافت امین، خلافت مأمون و خلافت معتصم در آن بیان شده است. همچنین به هارون، واثق، متوکل و منتصر اشاره هایی دارد و با به خلافت رسیدن مستعین پایان می پذیرد.

همان طور که گفته شد، براساس گزارش یاقوت حموی کتاب *الفتوح* تا ایام هارون الرشید را در بر دارد،^{۴۷} اما *الفتوح* موجود بسیار بیشتر از آن چیزی است که یاقوت گزارش کرده است، یعنی تا زمان به خلافت رسیدن مستعین را شامل می شود. اگر گفته شود که دو کتاب *التاریخ* و *الفتوح* به هم ضمیمه شده و در قالب کتاب *الفتوح* به دست ما رسیده، باز این اشکال باقی می ماند که کتاب *التاریخ* تا آخر دوره مقتدر را در بر می گرفته،^{۴۸} حال آنکه *الفتوح* موجود، از دوره مستعین جلوتر نمی رود. مگر اینکه گفته شود که کتاب *التاریخ* ذیل *الفتوح* قرار گرفته و کتاب واحدی را تشکیل داده که تا آخر دوره مقتدر را شامل می شده است، لکن طبق آنچه از آخر *الفتوح* موجود به دست می آید، شخصی به نام محمد بن علی بن

محمد طبنذی در قرن نهم هجری آن را بازنویسی و استنساخ کرده و احتمال این امر هست که مستنسخ مذکور تا زمان مستعین را طی دو مجلد نگارش داده، اما در استنساخ باقی ماند، یا توفیق نیافته و یا اینکه در مجلد جداگانه‌ای کتابت کرده که به دست ما نرسیده است.

۲-۱. بهره‌گیری از ترجمه فارسی الفتوح در تحقیق جدید متن عربی این کتاب

کتاب *الفتوح* در سال ۵۹۶ ق/ ۱۲۰۰ م توسط محمدبن احمد مستوفی هروی برای «صدر افتخار اکابر خوارزم» که محمدحسین روحانی احتمال داده است. علاءالدین تکش یا علاءالدین محمد خوارزمشاهی باشد،^{۴۹} به فارسی برگردانده شد.^{۵۰} ترجمه کتاب تحت عنوان *الفتوح* به زیور طبع آراسته شده که از نوع ترجمه‌های آزاد به حساب می‌آید و اهمیت ادبی بسیاری دارد. ترجمه *الفتوح* با بیان حوادث قیام امام حسین علیه‌السلام پایان می‌پذیرد. ترجمه *الفتوح* می‌تواند مکمل متن عربی آن باشد که در مرور ایام دچار آسیب دیدگی و افتادگی شده است. آقای علی شیری، در تحقیق کتاب *الفتوح*، به منظور جبران افتادگی‌ها، در موارد متعددی از ترجمه فارسی آن بهره گرفته است. به همین دلیل، قسمت‌هایی از مجلدات یک دوره را نثر فارسی تشکیل می‌دهد، مثلاً در جلد اول دو مورد فارسی آمده است: (مورد اول، از صفحه ۹۱ با نامه ابوبکر به خالدبن ولید و دستور او به حرکت به سوی عراق آغاز می‌شود و تا صفحه ۱۰۰ ادامه دارد. مورد دوم، از صفحه ۳۱۹ با نامه خلیفه دوم به یزیدبن ابی‌سفیان و عیاض بن غنم فهری در شام آغاز می‌شود و جز اندکی تا آخر جلد اول ادامه دارد.) در جلد دوم موارد متعددی به فارسی آمده است: مورد اول از صفحه ۹۵ که با قتل عمر و عقد خلافت عثمان آغاز می‌شود و تا صفحه ۱۰۷ ادامه دارد. مورد دوم، از صفحه ۱۹۳ با نامه عثمان به مالک اشتر و اندکی قبل از آن، آغاز می‌شود و تا صفحه ۲۰۸ ادامه دارد. مورد سوم، که حدود یک صفحه و نیم است، در صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳

بعد از قتل عثمان واقع آمده است. به نظر می‌رسد که *الفتوح* موجود مشتمل بر تمام متن اصلی نیست، چنان‌که موردی از این کتاب را که ابن‌طاووس نقل کرده در متن حاضر نیامده است.^{۵۱}

۲-۲. ویژگی‌های تاریخ نگاری الفتوح

در تاریخ‌نگاری اسلامی، دو روش برای تنظیم مواد تاریخی وجود دارد: شیوه سال‌شماری و شیوه موضوعی. در روش سال‌شماری محور تنظیم مواد و مطالب تاریخی، سال است و حوادث هر سال به ترتیب همان سال ذکر می‌شود. اما در شیوه موضوعی، شخصیت‌های مهم، خاندان‌ها، دولت‌ها، حروب و مقاتل، فتوح و طبقات، انساب و مدئن و... محور تنظیم مطالب است *المعارف ابن‌قتیبه*، مروج الذهب مسعودی،^{۵۲} *مقتل الحسین*، *واقعه صفین*، *مقاتل الطالبینی*، *فتوح البلدان* و امثال آنها را می‌توان نمونه‌هایی برای روش موضوعی ذکر کرده.^{۵۳} کتاب *الفتوح* به شیوه موضوعی نگارش یافته و سال در تدوین آن، مدخلیت ندارد و با موضوع تاریخ خلفا، فتوح و حروب، تنظیم شده است. اگر بتوان این گفته ابن‌اعثم «هر آنچه از گزارش‌های گوناگون ایشان شنیدم، گردآوری نمودم و سپس بر شیوه واحد تأیید کردم»^{۵۴} را بر ترکیبی بودن شیوه ارائه، حمل کرد، می‌توان کتاب *الفتوح* را در شیوه عرضه و ارائه، ترکیبی دانست.

۲-۳. اسناد و مصادر

ابن‌اعثم به رغم رواج ذکر سلسله اسناد، منابع و مصادر اخبار تاریخی و تصریح نام شیوخ محدث و مورخ در قرن‌های سوم و چهارم هجری، از این کار خودداری ورزیده و عدم ذکر سلسله اسناد، مصادر و منابع، نشان می‌دهد که او مورخی است که ذکر منابع و مصادر برایش اهمیتی نداشته است. البته بسیاری از مطالب کتاب *الفتوح* در کتاب‌های مدائنی، ابی‌مخنف، نصر بن مزاحم، هشام کلبی و دیگران وجود دارد و در مواردی هم ابن‌اعثم به برخی از مصادر و مسانید خود

اشاره کرده است و از تتبع در کتاب وی می‌توان به آنها دست یافت. در این قسمت، نام کسانی که ابن‌اعثم با لفظ «حدثنی» از آنها خبر نقل کرده، ذکر می‌شود:

۱. جعال بن اسید سکاسکی (عن ابیه اسید بن علقمه؛^{۵۵}

۲. نعیم بن مزاحم؛^{۵۶}

۳. اسحاق بن یوسف فزاری؛^{۵۷}

۴. علی بن عاصم؛^{۵۸}

۵. هشام بن محمد سائب کلبی؛^{۵۹}

۶. ابوالحسن علی بن محمد مدائنی؛^{۶۰}

۷. عثمان بن سلیم؛^{۶۱}

۸. لوط بن یحیی بن سعید ازدی (ابومخنف^{۶۲})؛

۹. عبدالحمید بن جعفر؛^{۶۳}

۱۰. ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی؛^{۶۴}

۱۱. ابویزید مهلی؛^{۶۵}

۱۲. ابراهیم بن عبدالله بن علاء قرشی؛^{۶۶}

۱۳. ابو حاتم سهل بن محمد صانع؛^{۶۷}

۱۴. عبدالله بن عبدالرحمن خزاعی؛^{۶۸}

۱۵. عبد الله بن محمد بلوی؛^{۶۹}

۱۶. سلیم.^{۷۰}

ابن‌اعثم از این افراد با لفظ «حدثنی»، روایت نقل کرده که در اصطلاح علم حدیث بر نقل بی‌واسطه دلالت دارد و مراد از آن این است که راوی، متن مکتوب را از شیخ خود شنیده باشد که به آن، سماع نیز گفته می‌شود.^{۷۱} این در حالی است که به لحاظ زمانی، نقل حدیث از بسیاری آنان، توسط ابن‌اعثم به طور مستقیم، امکان ندارد، زیرا جعال بن اسید سکاسکی فرزند اسید بن علقمه از

اصحاب عیاض بن غنم فهری است که در سال ۲۰ ق وفات یافته و عبدالحمید بن جعفر در ۱۵۳ ق فوت کرده و هشام بن محمد بن سائب کلبی در ۲۰۴ ق وفات یافته^{۷۲} و محمد بن عمر واقدی در ۲۰۷ ق. در گذشته^{۷۳} و مدائنی متوفای ۲۲۵ ق است.^{۷۴} البته این احتمال وجود دارد که ناسخ یا کسی که *الفتوح* را بازنویسی کرده، بدون توجه به مصطلحات حدیثی و رجالی، تعبیرها را جا به جا کرده یا چیزی بدان افزوده باشد. با این وصف، کتاب *الفتوح* می تواند واجد معیار درستی گزارش های تاریخی باشد، زیرا با توجه به تخصص نویسنده و همچنین تخصصی بودن کتاب *الفتوح* و تناسب هندسی گزارش های تاریخی آن، اطمینان عرفی که مهم ترین معیار صحت گزارش های تاریخی است، برای خواننده حاصل می شود. اخبار تاریخی کتاب *الفتوح* از جهت اعتبار و ایجاد اطمینان، باید در درجه گزارش ها و روایات کتاب های تاریخی غیر مستند، همانند *اخبار الطول*، *تاریخ یعقوبی* و مانند آن قرار گیرد، در غیر این صورت، ترجیح بلامرجه لازم خواهد آمد، زیرا احتمال قصه گویی و دروغ پردازی در همه کتاب های غیر مستند وجود دارد، علاوه بر اینکه اتهام «قصاص بودن» ابن اعثم طعنی است که از جانب مخالفان گزارش های وی بر او وارد شده است.

ب) نگاه اجمالی به بعضی از گزارش های الفتوح در باب واقعه کربلا

ابن اعثم قسمت معتناهی از کتاب *الفتوح* را به گزارش حادثه کربلا اختصاص داده است. قطع نظر از صحت و سقم روایت های او در این باب، وسعت و تفصیل گزارش های ابن اعثم در خصوص واقعه کربلا، با توجه به تعلق او به قرن های سه و چهار هجری، قابل ملاحظه است. در این، بخش بررسی تمامی گزارش های ابن اعثم در باب واقعه کربلا میسر نیست، چه اینکه متناسب با گنجایش یک

بخش این مقاله نبوده و بلکه مقاله‌های دیگر و مجال‌های بیشتری را می‌طلبد، از این رو به بعضی از آنها، نگاه اجمالی خواهیم داشت.

۱. اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت امام حسین علیه السلام

گزارش *الفتوح* درباره حادثه کربلا با روایت اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت امام حسین علیه السلام آغاز می‌شود. گرچه این حدیث با روایت ام‌الفضل، همسر عباس بن عبدالمطلب و ام‌سلمه همسر گرامی پیامبر اسلام در منابع گوناگون ذکر شده.^{۷۵} که حدیث را به طور بسیار مبسوط مطرح کرده و به گونه‌های مختلف، آن را گزارش کرده است:

ابان بن عفان از ام‌الفضل نقل کرده که وی در عالم رؤیا قضیه‌ای را مشاهده کرد و آن اینکه قطعه‌ای از بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شد و به دامن ام‌الفضل افتاد. ام‌الفضل خوابش را با پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح نمود و پیامبر خواب او را اینگونه تعبیر کرد که از فاطمه زهرا سلام الله علیها فرزندی به دنیا می‌آید و مدتی جهت شیردهی به ام‌الفضل سپرده می‌شود. چیزی از خواب دیدن ام‌الفضل نگذشت که فاطمه زهرا سلام الله علیها صاحب فرزندی شد و او را حسین نام نهاد و سپس آن پسر را به ام‌الفضل واگذار کرد تا به او شیردهد. ام‌الفضل در ادامه می‌گوید که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و حسین را از من گرفت و شادمان با او بازی می‌کرد که حسین بول کرد و قطره‌ای از آن روی لباس پیامبر چکید. من او را از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتم و او گریه کرد. پیامبر فرمود: ای ام‌الفضل! فرزندم حسین را نگرین که لباسم با آب شسته می‌شود. من رفتم که آب بیاورم و لباس پیامبر را بشویم. آن‌گاه که برگشتم، چشمان پیامبر را اشک آلود دیدم، سبب را از رسول خدا سؤال کردم، پیامبر فرمود که: هم اکنون جبرئیل آمد و به من خبر داد که امتم فرزندم حسین را در کنار فرات به قتل می‌رساند.^{۷۶}

همین روایت را به شکل دیگر از ابن عباس نقل کرده که وی جبرئیل را با گروهی از فرشتگان در حضور پیامبر دیده است و ...

از شرحبیل بن ابی عون نیز روایت کرده است:

که ملک بحار (فرشته مأمور دریاها) بالهایش را در بحر عظیم، پهن کرد و به اصحاب دریا اعلان عزا نمود و گفت: فرزند محمد مقتول و مذبوح است و سپس آمد به پیامبر خبرداد و زمین کربلا را به ایشان نشان داد و افزود که در این سرزمین، دو گروه با هم می‌جنگند و یکی از آنها ستم پیشه است که فرزندت حسین را به قتل می‌رساند.^{۷۷}

همچنین روایتی دیگر از شرحبیل بن ابی عون نقل کرده است:

حسین علیه‌السلام یک ساله شد، دوازده فرشته؛ یکی به صورت شیر و یکی به صورت گاو و دیگری به صورت «تین»؟! و چهارمی به صورت فرزند آدم و هشت تای دیگر به اشکال و صورت‌های گوناگون که چهره‌های آنها سرخ رنگ بود بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شدند و خبر شهادت حسین علیه‌السلام را به او گفتند و خبر دادند که گناه قاتل حسین، همانند گناه قاتل هابیل است.^{۷۸}

در منابع مختلف روایت خبردادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از شهادت امام حسین علیه‌السلام، گزارش شده است از این رو نمی‌توان در مورد وقوع آن تردید کرد، در گزارش‌های ابن‌اعثم، قالب‌ها و گونه‌های متفاوتی از روایت آمده است که در همه آنها، به قاتل امام حسین علیه‌السلام و گناه عظیم قاتل اشاره شده است. البته پذیرش همه گزارش‌های مربوط به این روایت در کتاب *الفتوح* مشکل است، خصوصاً آنجا که ابن‌اعثم به قصه سرایی روی آورده و فرشته‌ها را به صورت حیوانات وحشی و اهلی گزارش کرده است، علاوه بر اینکه معلوم نیست راوی چگونه فهمیده است که مجموعه حیوانات در حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرشته هستند؟ همچنین در گزارشی که ابن‌عباس ادعای رؤیت جبرئیل را کرده است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ابن‌عباس واقعاً توانایی دیدن فرشته وحی را داشته است همچنین آیا ابن‌عباس عون که گفته است فرشته مأمور بحار را دیده

که بال‌هایش را در بحر عظیم پهن کرد و به اهل دریا اعلان عزا نمود، چنین قدرت معنوی و ماورایی داشته که بتواند فرشته را ببیند و از شبهه جزیره خشک حجاز، «بحر عظیم» را مشاهده نماید و...؟

۲. سفارش معاویه درباره حسین علیه السلام

ابن‌اعثم با گزارش جریان بیعت‌گیری معاویه برای یزید، به واقعه مرگ معاویه می‌رسد و ضمن بیان رویدادهای هنگام مرگ معاویه، به وصیت او می‌پردازد، از جمله اینکه معاویه به یزید سفارش امام حسین علیه السلام را کرد و گفت:

... اما حسین بن علی، ای یزید مبادا که او را از خود برنجانی، بگذار که هر جای می‌خواهد برود. هرگز به روی او شمشیر نکش، حرمت او را نگهدار و مال و منال بسیار به او عطاکن. ای فرزند! زنهار که خدا را ملاقات کنی در حالی که خون حسین در گردنت باشد. در این صورت از هلاک شوندگان خواهی بود. همانا ابن‌عباس به من نقل کرد که نزد رسول خدا بوده و ایشان حسین را به سینه مبارک چسبانیده، این کلام را گفته است: این از پاک‌ترین انوار عترتم و از اخیار ذریه‌ام هست، خداوند، مبارک نگرداند کسی را که بعد از من او را حفظ نمی‌کند. ابن‌عباس گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله به خواب سبکی رفت و سپس بیدار شد و فرمود: جبرئیل آمد به من خبر داد که امت بعد از تو فرزندان حسین را خواهد کشت و قاتل او لعین این امت است. ای یزید! پیامبر خدا چندین بار قاتل حسین را لعن کرده است، قسم به خدا که حق او بسیار عظیم است.^{۷۹}

سفارش معاویه به یزید مبنی بر مدارا کردن با امام حسین علیه السلام، در منابع دیگر نیز گزارش شده است، اما گزارش ابن‌اعثم رنگ و بوی خاصی دارد که می‌توان آن را بر مبالغه‌آمیز بودن حمل کرد. وصیت معاویه به یزید درباره امام حسین علیه السلام، جزء آموزش شگردهای سیاسی به یزید است؛ یعنی اینکه اگر یزید می‌خواهد حکومتش پایدار بماند، باید با امام حسین علیه السلام مدارا کند نه

اینکه معاویه از سر اعتقاد و درک حرمت واقعی امام حسین به یزید سفارش او را کرده باشد. اگر معاویه آنگونه که ابن‌اعثم گزارش کرده است، به حرمت و جایگاه امام حسین پی برده بود، چرا حکومت را تحویل امام حسین علیه‌السلام نداد و چرا خود او امام حسن علیه‌السلام را به شهادت رسانید؟ *تاریخ طبری و اخبار الطول*، سفارش معاویه به یزید را درباره امام حسین علیه‌السلام نقل کرده‌اند: «حسین بن علی را اهل عراق رها نمی‌کنند و وادار به خروجش می‌کنند، اگر بر او پیروز شدی، از او در گذر». ^{۸۰} در این نقل، روایت ابن‌عباس به چشم نمی‌خورد.

۲. خواب دیدن امام حسین علیه‌السلام کنار قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

حسین شبانه از منزل خارج شد و به طرف قبر جدش رفت و گفت: «السلام علیک یا رسول الله انا الحسین بن فاطمه انا فرخک و ابن فرخک و سبطک الذی خلفت علی امتک...»؛ ای رسول خدا، گواه باش که آنها مرا حفظ نکردند و خوار شمردند». شب دوم نیز حسین کنار قبر جدش آمد و بعد از اقامه دو رکعت نماز چنین گفت:

«خداوندا! این قبر رسول و فرستاده توست و من پسر دختر او هستم و می‌دانی که چه مشکلی مرا در برگرفته، خدایا من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم؛ خدایا به حق این قبر و کسی که در آن آرمیده، از تو می‌خواهم برایم آن گزین که رضای تو در آن است». حسین گریه زیادی کرد و در سپیده دم صبح به خواب رفت در عالم رؤیا دید که پیامبر با گروهی از فرشتگان در اطراف وی آمد و حسین را به سینه چسبانید و میان دو چشمش را بوسید و فرمود: فرزندم حسین! گویا نزدیک است که تو را در زمین کرب و بلا مقتول و مذبوح توسط گروهی از اتم بینم، تو در آنجا با لب تشنه کشته می‌شوی. با این وجود، آنها از من امید شفاعت دارند، در قیامت هرگز شفاعتی برای آنها نیست. ای حبیبم حسین! پدر و مادر و برادرت نزد منند و مشتاق تو. همانا در بهشت برای تو جایگاهی است که با شهادت به آن می‌رسی. حسین در خواب از جدش خواست که او را نزدش نگه

دارد تا به دنیا بر نگردد. اما پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت که ای حسین! چاره‌ای جز رجوع به دنیا نداری تا اینکه به فیض و ثواب عظیم شهادت نائل شوی. حسین از خواب بیدار شد و خوابش را با اهل بیت خویش و بنی عبدالمطلب بازگو کرد. در این روز، غمگین‌تر از اهل بیت رسول الله در شرق و غرب عالم کسی وجود نداشت.^{۸۱}

قضیه خواب دیدن امام حسین بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله هر چند در منابعی، چون *تاریخ طبری* و *اخبار الطوال* نیامده، اما منابع دیگر آن را گزارش کرده‌اند.^{۸۲} شیخ صدوق در کتاب *امالی* به طور مستند از امام صادق علیه السلام، به نقل آن پرداخته^{۸۳} و ابن شهر آشوب، ضمن گزارش قضیه خواب دیدن امام حسین علیه السلام، به ابن بابویه قمی، سید جرجانی، عبدالله بن حنبل شاکری، شاکر بن غنمه، ابوالفضل هاشمی و مانند آنها استناد جسته است.^{۸۴} از نظر صحت تاریخی، به دلیل نقل *امالی صدوق* و *مناقب* ابن شهر آشوب می‌توان به اصل آن اطمینان حاصل کرد، لکن آن گونه که ابن اعثم گزارش کرده بیشتر با دیدگاه کسانی همخوانی دارد که فلسفه قیام امام حسین علیه السلام را صرفاً شهادت می‌دانند، حال آنکه از کلمات و سخنان امام چیز دیگری به دست می‌آید. اگر واقعاً غرض قیام امام حسین علیه السلام، شهادت صرف است، چرا امام هنگام رویارویی با سپاه حر، تصمیم به انصراف و برگشت به سوی مدینه گرفت؟^{۸۵}

۴. وصیت امام حسین علیه السلام به برادرش محمد حنفیه

حسین بن علی علیهما السلام در وصیتی به برادرش محمد بن حنفیه نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان. این وصیتی است از حسین بن علی بن ابی طالب، به برادرش محمد بن حنفیه؛... همانا حسین بن علی گواهی می‌دهد که؛ خدا یکی است و محمد فرستاده و بنده اوست و به حق، از جانب خداوند، مبعوث گردیده و همانا قبر و قیامت و بهشت و جهنم حق است. من ستم‌پیشه و تبه‌کار

خارج نشدم بلکه در پی صلاح و نجات امت جدم محمد که درود خدا بر او باد، هستم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و از سیره جدم محمد و پدرم علی و سیره خلفای راشدین پیروی نمایم.^{۸۶}

گفت‌وگوی امام حسین علیه‌السلام با برادرش محمد حنفیه هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه، در منابع مختلف، گزارش شده است. محمد حنفیه به امام نصیحت و راهنمایی‌هایی کرد که کجا برود و کجا نرود و امثال آن، امام نیز از برادرش تشکر کرد و سخنان او را دلسوزانه خواند.^{۸۷} اما وصیت امام به محمد حنفیه در شکل مکتوب، غیر از *الفتوح* ابن‌اعثم جای دیگر کمتر دیده شده است. مقتل‌الحسین علیه‌السلام خوارزمی آن را نقل کرده^{۸۸} که علی‌الظاهر از ابن‌اعثم گرفته است، چه اینکه مانند ابن‌اعثم، عبارت «*و سيرة الخلفاء الراشدين المهديين*» را دارد، لکن در گزارش *مناقب ابن شهر آشوب*، *بحار الانوار* و *اعیان‌الشیعه* سید محسن امین عاملی این عبارت وجود ندارد.^{۸۹}

۵. بعضی از رویدادهای مکه تا عراق

ابن‌اعثم بعد از گزارش مفصل ورود امام حسین علیه‌السلام به مکه و مدت اقامت ایشان در مکه و وقایع این مدت، به شرح نامه‌های کوفیان به امام و پاسخ ایشان به آنها و فرستادن مسلم بن عقیل به طرف کوفه می‌پردازد. طبق گزارش ابن‌اعثم، امام هنوز در مکه است که خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه مدحجی به وی می‌رسد. ابن‌اعثم سفر امام از مکه تا عراق را این‌گونه گزارش می‌کند:

حرکت حسین بن علی علیه‌السلام از مکه به سوی عراق در روز سه‌شنبه مصادف با هشتم ذی‌الحجه، روز ترویج صورت گرفت. در این سفر، هشتاد و دو مرد از شیعیان و اهلبیتش او را همراهی می‌کرد. کاروان حسین در منزل خزیمیه فرود آمد و حدود یک شب و روز در آن توقف کرد. بعد از عبور از آن‌جا در وقت ظهر به منزل ثعلبیه رسید. با توقف کوتاهی در آن، حسین بن علی را خواب

سبکی فراگرفت، از خواب بیدار شد در حالی که چشمانش اشک آلود بود. علی اکبر، فرزند حسین علت گریه پدر را جویا شد. حسین گفت که در خواب سواری را دیدم در نزدیکم توقف کرد و در خطاب به من گفت: ای حسین! همانا شما طی مسیر می‌کنید در حالی که مرگ شما را به بهشت می‌برد... بعد از ثعلبیه، قافله حسین در منزل شقوق فرود آمد و در آن با فرزدق شاعر برخورد و بعد از گفتگو با او و گریه بر شهادت مسلم بن عقیل، اشعاری را بر زبان جاری کرد. بعد از منزل شقوق، به قصر بنی‌مقاتل فرود آمد که خیمه عبدالله بن حر جعفی در آن برقرار بود. حسین با او ملاقات کرد و او را به نصرت و یاری خویش فراخواند...^{۹۰}

مواجهه قافله امام با سپاه حر بن یزید ریاحی، سخنان امام در جمع سپاه حر، گفت‌وگوی ایشان با حر و سایر رویدادهایی که میان امام و سپاه حر اتفاق افتاد و نهایتاً نزدیک شدن امام حسین علیه‌السلام به نینوا، از جمله مطالبی است که ابن‌اعثم به طور بسیار مفصل، گزارش کرده است.^{۹۱} طبق نقل ابن‌اعثم، امام حسین علیه‌السلام پس از نزدیک شدن به نینوا به کوفیانی که احتمال ثبات رأی آنها می‌رفت، نامه نوشت. امام در نامه، اسامی افرادی، چون سلیمان بن سرد خزاعی، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد، عبدالله بن وال و... را یاد آور شده و آنها را به عهد و پیمان‌شان و نامه‌هایی که به ایشان نوشته بودند، خاطر نشان فرموده و به سخنان پیامبر اشاره می‌نماید که فرمود:

چنانچه کسی سلطان ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال و سنت رسول او را نافرمانی می‌کند و در میان بندگان خدا، به گناه و ستم می‌پردازد؛ سپس در برابر او به اعتراض پردازد، بر خداست که او را در جایگاه سلطان ستمکار قرار دهد.

^{۹۲} سپس نامه را به قیس بن مسهر صیداوی می‌دهد و او را به کوفه می‌فرستد.

این قسمت از گزارش‌های ابن‌اعثم در مواردی با منابع دیگر، همخوانی ندارد. برای مثال، طبق گزارش ابن‌اعثم، امام حسین علیه‌السلام هنوز در مکه است که خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه مدحجی را دریافت می‌کند، حال آنکه طبق گزارش منابع دیگر، امام حسین علیه‌السلام در مسیر راه مکه و عراق (ثعلبیه و یا زرود) از شهادت مسلم اطلاع می‌یابد.^{۹۳} تصمیم امام برای سفر به عراق این مطلب را تأیید می‌کند که در مکه از شهادت مسلم با خبر نشده است در غیر این صورت، خبر شهادت مسلم در تصمیم‌گیری امام تأثیرگذار بود و دست‌کم آن را به تأخیر می‌انداخت همچنین در گزارش ابن‌اعثم، محل ملاقات امام با فرزدق شاعر، منزل شقوق دانسته شده، حال آنکه در منابع دیگر الصفاح ذکر شده است،^{۹۴} چنان‌که در شعری که منسوب به فرزدق است نیز الصفاح آمده است: «لقت الحسین بارض الصفاح...».^{۹۵} همین‌طور طبق نقل ابن‌اعثم، امام از نزدیکی نینوا به کوفیان نامه فرستاد، حال آنکه بر اساس نقل طبری و دیگران، امام این نامه را از منزل حاجز یا حاجر برای کوفیان فرستاد^{۹۶} آن‌گاه که هنوز خبر شهادت مسلم به امام نرسیده بود؛ یعنی در واقع ایشان این نامه را در جواب نامه مسلم نوشت که وی در آن، امام را به سفر سوی عراق تشویق و ترغیب کرده بود.^{۹۷} محتوای نامه نیز بر اساس آنچه ابن‌اعثم نقل کرده با گزارش دیگر منابع، تفاوت دارد، مثلاً کلام رسول خداصل‌الله‌علیه‌وآله را امام حسین علیه‌السلام در منطقه بیضه در خطاب به لشکر حر بیان کرد.^{۹۸} قضیه خواب دیدن امام و شنیدن صدای هاتفی که می‌گفت این قافله را مرگ می‌برد و...، طبق نقل طبری در نزدیکی «قصر بنی‌مقاتل» اتفاق افتاد^{۹۹} اما ابن‌اعثم آن را در منزل ثعلبیه گزارش کرده است.

۶. روز عاشورا در گزارش ابن اعثم

نابرابری دو سپاه از همان آغاز جنگ کاملاً آشکار بود؛ سپاه حسین را سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده تشکیل می‌داد، در حالی که لشکر مقابل، بر بیست و دوهزار مرد جنگی بالغ می‌گردید. با شعله‌ور شدن آتش جنگ، در حمله اول، حدود پنجاه و اندی از اصحاب حسین علیه‌السلام به قتل رسیدند. در این جا بود که حسین علیه‌السلام فریاد زد: «اما من مغيث يغيثنا لوجه الله؟ اما من ذاب يذب عن حرم رسول الله؟». حربن يزيد رياحی که در تصمیم ماندن با سپاه کوفه دچار تردید شده بود، ندای حسین را لبیک گفت و به طرف وی آمد، عرض کرد: ای پسر دختر پیامبر! من اولین کسی بودم که بر تو خروج کردم و حالا اذن ده تا اولین مقتول در رکابت باشم حسین در پاسخ حر گفت: «يا اخی ان تبت كنت ممن تاب الله عليهم هو التواب الرحيم».

بعد از پایان جنگ اولیه، کسانی از اصحاب حسین باقی مانده بودند که تک‌تک به میدان رفتند و به شهادت رسیدند. اولین شخص، حر بن يزيد رياحی بود که به معرکه جنگ رفت و بعد از مبارزه با سپاه ابن سعد به شهادت رسید و سپس بریر بن حضیر همدانی به میدان رفت. وهب بن عبدالله بن عمیر کلبی به عنوان سومین نفر وارد میدان کار و زار شد و به شهادت رسید. چهارمین شخص، خالد بن وهب، و پنجمین آنها شعبة بن حنظله تمیمی بود و سپس به ترتیب: عمرو بن عبدالله مدحجی، مسلم بن عوسجه اسدی، عبدالرحمن بن عبدالله، قره بن ابی قره غفاری، مالک بن انس باهلی، عمرو بن مطاع جعفی، حبیب بن مظاهر اسدی، حوی مولای ابی ذر غفاری، انیس بن معقل اصبحی، يزيد بن مهاجر جعفی، حجاج بن مسروق، سعید بن عبدالله حنفی، زهیر بن قین بجلی، هلال بن رافع بجلی، جنادة بن حارث انصاری و عمرو بن جناد، به میدان رفتند و بعد از مبارزه به شهادت رسیدند...

کسانی که از بنی هاشم در رکاب حسین به قتل رسیدند. اولین آنها عبدالله بن مسلم بن عقیل بود و جعفر بن عقیل و عبد الرحمن بن عقیل، در نوبت دوم و سوم به میدان رفتند و شهید شدند و سپس به ترتیب: محمد بن عبدالله بن جعفر بن علی بن ابی طالب، عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب، عمر بن علی بن ابی طالب، عثمان بن علی بن ابی طالب، جعفر بن علی بن ابی طالب، عبدالله بن علی بن ابی طالب، عباس بن علی بن ابی طالب، و علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، به معرکه جنگ رفتند و به شهادت رسیدند. حسین علیه السلام بعد از شهادت یاران و انصارش، تنها ماند؛ او بود، و دو فرزندش که اسم هر دو، علی بود؛ یکی در سن هفت سالگی و دیگری در دوره شیرخوارگی قرار داشت. حسین علیه السلام نزدیک خیمه آمد و به زنان حرم گفت که آن طفل را بیاورید تا وداع کنم. طفل را آوردند و حسین او را در بغل گرفت و داشت می بوسید که تیری از سپاه ابن سعد آمد و به آن طفل اصابت کرد و او را کشت. حسین از اسب بر زمین آمد و با نوک شمشیر، قبری حفر کرد و آن طفل را دفن نمود...^{۱۰۰}

در این بخش از گزارش ابن اعثم، مواردی را می توان یافت که با منابع دیگر، همخوانی ندارد. برای مثال، او عبدالله بن مسلم بن عقیل را اولین شهید از بنی هاشم دانسته، حال آنکه منابع دیگر، علی بن حسین را، اولین نفر از بنی هاشم دانسته اند که به میدان رفت و شهید شد.^{۱۰۱} ابن اعثم از فرزندان امام حسن علیه السلام، تنها عبد الله بن حسن را ذکر کرده که در کربلا شهید شد، لکن در منابع دیگر، سه فرزند به نام های عبدالله بن حسن، قاسم بن حسن و ابوبکر بن حسن، برای امام حسن علیه السلام ذکر شده که هر سه در کربلا شهید شدند.^{۱۰۲} در گزارش ابن اعثم برای امام حسین علیه السلام دو فرزند به نام علی ذکر شده که یکی هفت ساله بوده و دیگری شیرخواره که در آغوش پدر به شهادت رسید، اما

منابع دیگر، اسم طفل شیرخواره امام را که در کربلا شهید شد، عبدالله ذکر کرده‌اند. همچنین فرزند دیگر امام که در کربلا زنده ماند، امام سجاد علیه السلام است که به گفته شیخ مفید در *الارشاد* و طبرسی در کتاب *اعلام الوری*، علی اکبر ایشان است، که در کربلا ۲۳ ساله بوده، زیرا تولد ایشان سال ۳۸ ق است و جوانی که در کربلا شهید شد علی اصغر است و طفل شهید، عبدالله بوده است. البته بیشتر مورخان بر این اعتقاد هستند که علی اکبر در کربلا شهید شد و امام سجاد همان علی اصغر است، اما اینکه امام سجاد در کربلا هفت ساله بوده واقعیت ندارد.

نتیجه

بر اساس قول برگزیده، مشخصات سجلی ابن اعثم ابومحمد احمد ابن اعثم کوفی است و نسب وی به قبیله ازد می‌رسد. ابن اعثم کوفی در عین محبت و مهرورزی به اهل بیت علیهم السلام، شدیداً پایبند مکتب خلفا بوده است؛ به عبارت دیگر، در عین تشیع عاطفی وی، می‌توان او را پیرو مذهب تسنن دانست. کتاب *الفتوح* مهم‌ترین اثر ابن اعثم کوفی، به شیوه موضوعی، تنظیم شده و روش ارائه آن - بنا به گفته مؤلف کتاب - ترکیبی است.

هر چند مطالب و گزارش‌های تاریخی *الفتوح* در کتاب‌های مدائنی، ابومخنف، نصر بن مزاحم منقری، هشام کلبی و دیگران آمده است، اما ابن اعثم، منابع و مصادر گزارش‌هایش را آن‌گونه که باید به دست نمی‌دهد، لکن با توجه به تخصص وی، تخصصی بودن کتاب و تناسب هندسی گزارش‌های تاریخی آن، اطمینان عرفی که مهم‌ترین معیار صحت گزارش‌های تاریخی می‌باشد، قابل دست‌یابی است. بررسی داستان واقعه کربلا در کتاب *الفتوح* تفاوت‌های هر چند جزئی آن را با سایر منابع در این مورد، به دست می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها.....

۱. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۸۸-۹۸.
۲. ابوالفضل شکوری، در آمدی بر تاریخ نگری و تاریخ نگاری مسلمانان، ص ۷۷.
۳. همان.
۴. محی‌الدین مامقانی، مستدرک تنقیح المقال، ج ۵، ص ۱۳۵.
۵. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۹۱.
۶. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱ ص ۴۲۹.
۷. حاجی خلیفه، کشف‌الظنون، ج ۲، ص ۲۲۷.
۸. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۶.
۹. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۴۲۹.
۱۰. به نقل از: محمد جبر ابوسعده، ابن‌اعثم الكوفی و منهجه التاریخی، ص ۳۹.
۱۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۹۱.
۱۲. شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، الی تصانیف الشیوة، ج ۳، ص ۲۲۱.
۱۳. محمد جبر ابوسعده، ابن‌اعثم کوفی و منهجه التاریخی، ص ۴۵.
۱۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۰۳.
۱۵. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۲۲۱.
۱۶. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۴۲۹.
۱۷. محمد جبر ابوسعده، ابن‌اعثم الكوفی و منهجه التاریخی، ص ۴۴.
۱۸. یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۴۲۹.
۱۹. شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۲۲۰.
۲۰. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۷۸.
۲۱. محی‌الدین مامقانی، مستدرک تنقیح المقال، ج ۵، ص ۳۳۵.

۲۲. محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱ ص ۲۵.
۲۳. محمدجبر ابوسعده، *ابن اعثم الكوفی و منهجه التاريخی*، ص ۱۳۸-۱۶۴.
۲۴. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۱، ص ۱۵۵.
۲۵. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه مستوفی هروی، ص ۸۰.
۲۶. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۲، ص ۸۷.
۲۷. همان، ص ۹۳.
۲۸. همان، ج ۵، ص ۳۴.
۲۹. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۲۳۳.
۳۰. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه مستوفی هروی، ص ۸.
۳۱. علی غلامی دهقی «بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای فتوح ابن اعثم با ترجمه فارسی آن»، *تاریخ در آینه پژوهش*، پیش شماره ۱، پاییز، ۱۳۸۱، ص ۲۰۰.
۳۲. عبدالکریم شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۳۱.
۳۳. محمدجواد مشکور، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، ص ۴۵.
۳۴. ابن قتیبه دینوری، *المعارف*، ص ۶۲۴.
۳۵. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۵۹.
۳۶. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۵، ص ۱۸۵.
۳۷. محمدجبر ابوسعیده، *ابن اعثم الكوفی و منهجه التاريخی*، ص ۱۳۸.
۳۸. *دایرة المعارف تشیع*، ج ۱، ص ۳۰۳.
۳۹. یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ج ۱، ص ۴۲۹.
۴۰. صادق آئینه‌وند، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، ج ۱، ص ۲۹۲.
۴۱. علی غلامی دهقی، «بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای فتوح ابن اعثم با ترجمه فارسی آن»، *تاریخ در آینه پژوهش*، پیش شماره ۱، پاییز ۸۱، ص ۱۹۴.
۴۲. شیخ آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۱۶، ص ۱۱۹.
۴۳. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۲۲۵.
۴۴. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱، ص ۲۵.
۴۵. یاقوت حموی، *معجم الأدباء*، ج ۱، ص ۴۲۹.
۴۶. محمدحسین روحانی، «تاریخ اعثم کوفی و ترجمه آن»، *راهنمای کتاب*، ش ۱۶۶، ص ۴۵۲.
۴۷. یاقوت حموی، *معجم الادباء*، ج ۱، ص ۴۲۹.
۴۸. همان.
۴۹. محمدحسین روحانی، «تاریخ ابن اعثم کوفی و ترجمه آن»، *راهنمای کتاب*، ش ۱۶۶، ص ۴۶۰.
۵۰. محمدحسین حسینی جلالی، *فهرس التراث*، ج ۱، ص ۳۴۵.
۵۱. اتان کلبرگ، *کتابخانه ابن طاووس*، ترجمه علی قلی قرایی و رسول جعفریان، ص ۵۶۲.
۵۲. محمدجبر ابوسعیده، *ابن اعثم الكوفی و منهجه التاريخی*، ص ۱۱۹.
۵۳. صادق سجادی و هادی عالم‌زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، ص ۱۱۲-۱۱۵.
۵۴. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۲، ص ۳۴۴ و ۱۴۷.
۵۵. همان، ص ۲۳۰ و ۲۷۰.
۵۶. همان، ص ۳۴۴ و ۳۴۷. ابن اعثم از این شخص در بدو خلافت عثمان و خبر واقعه صفین، روایت نقل کرده است.

۵۷. همان، ص ۳۴۲-۳۴۷. در ابتدای خلافت عثمان و جنگ جمل از وی خبر نقل کرده است.
۵۸. همان، ج ۴ ص ۲۰۹. در ابتدای مقتل مسلم بن عقیل از این شخص روایت نقل کرده است.
۵۹. همان، ج ۲، ص ۱۴۷.
۶۰. همان ج ۸، ص ۱۵۹.
۶۱. همان ج ۲، ص ۱۴۷.
۶۲. همان.
۶۳. همان.
۶۴. همان.
۶۵. همان، ج ۸، ص ۲۸۸.
۶۶. همان، ص ۸۲.
۶۷. همان، ج ۴، ص ۲۰۹.
۶۸. همان ج ۸، ص ۳۱۲.
۶۹. همان، ج ۴، ص ۳۶. در حوادث بعد از صفین، از این شخص روایت نقل کرده است. ذهبی گفته است که عبدالله بن محمد بلوی از عمار بن یزید، حدیث جعل می کرده است (ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۳۹۱).
۷۰. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۲، ص ۳۴۴.
۷۱. صادق سجادی و هادی عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، ص ۳۸.
۷۲. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۶، ص ۱۹۶.
۷۳. ابن حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۹، ص ۳۱۷.
۷۴. صادق سجادی و هادی عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، ص ۶۳.
۷۵. برای نمونه، رک: بیهقی، *دلائل النبوة*، ج ۶، ص ۴۶۸ / ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۸، ص ۲۱۸ / شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۲۹ / ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۶، ص ۲۳۰.
۷۶. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۴، ص ۳۲۳.
۷۷. همان، ص ۳۲۴.
۷۸. همان.
۷۹. همان، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.
۸۰. ابوحنیفه دینوری، *اختیارالطول*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۲۷۴ / محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۳۲۲.
۸۱. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۸-۱۹.
۸۲. *تاریخ امام حسین*، ج ۱ ص ۲۹۰-۲۹۸، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش وزارت آموزش و پرورش.
۸۳. شیخ صدوق، *الامالی*، ترجمه کمره‌ای، ص ۱۵۲.
۸۴. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۸۸-۸۹.
۸۵. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۳۴.
۸۶. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۳۴.
۸۷. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۳.
۸۸. خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۹.
۸۹. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴۴، ص ۳۲۹ - ۳۳۰ / سید محسن امین عاملی، *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۵۸۸ / ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۴، ص ۸۹.

۹۰. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۲۰-۱۳۲.
۹۱. همان، ص ۱۳۴-۲۴۲.
۹۲. همان، ص ۱۴۲-۱۴۵.
۹۳. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۵، ص ۳۷۹ / ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۷۴ / ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۴، ص ۴۲.
۹۴. طبری، همان، ج ۵، ص ۳۸۶ / ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۲۴۶ / ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۱۶.
۹۵. محمدتقی بحر العلوم، *مقتل الحسین*، ص ۱۷۶، قسمت پاورقی.
۹۶. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۳۹۵ / شیخ مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۷۰ / بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۱۶۶.
- در انساب الاشراف «حاجز» آمده است. در اخبار الطوال، بطن الرمه، ذکر شده است، (ص ۲۴۶).
۹۷. شیخ مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۴۰.
۹۸. محمدبن جریر طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۱۸۸-۲۱۰.
۹۹. همان، ص ۴۰۷.
۱۰۰. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۸۸-۲۱۰.
۱۰۱. ابوحنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۲۵۶.
۱۰۲. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۵، ص ۴۶۷ / شیخ مفید، *الإرشاد*، ج ۳، ص ۱۲۵.

منابع

- آئینه‌وند، صادق، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷.
- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، *الفتوح*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان، تاریخ امام حسین*، بحر العلوم مقتل‌الحسین علیه السلام.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر دمشقی، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن ندیم، فهرست، بیروت، *دارالمعرفه*، بی‌تا.
- ابن اعثم، *الفتوح*، ترجمه مستوفی هروی، مقدمه غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، ج ۴، قم، مؤسسه انتشارات علامه، [بی‌تا].
- ابوسعده، محمد جبر، *ابن اعثم الکوفی و منهجه التاریخی فی کتاب الفتوح*، مصر، مطبعة الجبلائی، ۱۴۰۸ق.
- امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ج پنجم، ۱۴۱۹ق.
- بحر العلوم، سید محمد تقی، *مقتل الحسین علیه السلام*، بیروت، دار الزهراء، ج چهارم، ۱۴۲۷ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
- بیهقی، ابوبکر، *دلائل النبوة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- جعفریان، رسول، *منابع تاریخ اسلام*، قم، انتشارات انصاریان، ج دوم، ۱۳۸۲.
- حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
- حسینی جلالی، محمد حسین، *فهرس التراث*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
- حموی، یاقوت، *معجم الادباء*، چاپ دوم: بیروت، مؤسسه المعارف تشیع، ۱۳۷۲.
- خوارزمی، ابوالمؤید بن احمد، *مقتل الحسین علیه السلام*، قم، مکتبه المفید، بی‌تا.
- *دایرة المعارف تشیع*، تهران، مؤسسه دائرةالمعارف تشیع، ج دوم، ۱۳۷۲.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۵۲.
- دینوری، ابن قتیبه، *المعارف*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳.
- دینوری، ابوحنیفه، احمد بن داوود، *اخبار الطول*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ج چهارم، ۱۳۷۱.
- دینوری، ابوحنیفه، *اخبار الطوال*، قم: شریف رضی، ۱۳۶۸.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۳ق.
- روحانی، محمد حسین، «تاریخ اعثم کوفی و ترجمه آن»، *راهنمای کتاب*، ش ۱۶۶، تیر، ۱۳۵۵، ص ۴۴۶ - ۴۶۶.
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، دار العلم، ج هشتم، ۱۹۸۹م.
- سجادی صادق، و هادی عالم‌زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ج چهارم، ۱۳۸۰.

- شکوری، ابوالفضل، *در آمدی بر تاریخ نگری و تاریخ نگاری مسلمانان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰.
- شهرستانی، عبدالکریم، *الملل و النحل*، مصر، مكتبة الانجلو المصریه ج دوم، بی تا.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۵.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، *الامالی*، ترجمه کمره ای، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲.
- شیخ مفید، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دار التراث، ج دوم، ۱۳۸۷ ق.
- طریحی، شیخ فخر الدین، *المنتخب*، قم، کتابخانه ارومیه، بی تا.
- عسقلانی، ابن حجر، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج سوم، ۱۴۰۳ ق.
- عسقلانی، ابن حجر، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- غلامی دهقی، علی، «بررسی تطبیقی و مقایسه ای فتوح ابن اعثم و ترجمه فارسی آن»، تاریخ در آیین پژوهش، پیش شماره ۱، پاییز، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱ - ۲۱۸.
- غلامی دهقی، علی، «بررسی تطبیقی و مقایسه ای فتوح ابن اعثم و ترجمه فارسی آن»، تاریخ در آیین پژوهش، پیش شماره ۱، پاییز، ۱۳۸۱.
- کبرگ، اتان، *کتابخانه ابن طاووس*، ترجمه علی قلی قرایی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱ ش.
- گروه از پژوهشگران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، تاریخ امام حسین علیه السلام، تهران، دفتر انتشارات آموزش و پرورش (انتشارات کمک آموزشی)، ۱۳۷۸.
- مامقانی، محی الدین، *مستدرک تنقیح المقال*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۲۴ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج سوم، ۱۳۰۴ ق.
- مشکور، محمد جواد، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم*، تهران، اشراقی، ج هفتم، ۱۳۸۵.
- نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، قم، اسماعیلیان، بی تا.